

نرخ ارز و اثرات نوسان آن بر اقتصاد و بازرگانی کشور

قسمت اول

تهیه کننده: فرهاد بیاشاد

مقدمه:

هر جامعه‌ای نیازهایی دارد که این نیازها بسته به اینکه در چه مرحله‌ای از زندگی اجتماعی قرار دارد متفاوت است و تأمین آنها بطور تصادفی و خودبخود میسر نیست. در هر زمینه‌ای باید تصمیم گرفت و هدفهای معینی را تعیین کرد و میزان سرمایه‌گذاری برای رسیدن به هدفها را که همان سیاستها و خط‌مشی‌ها باشد دقیقاً روشن کرد و زمان لازم برای دستیابی به اهداف مورد نظر را مشخص نمود. این مفهوم ساده برنامه‌ریزی است که یکی از مهمترین آنها برنامه ارزی میباشد. این برنامه‌ریزی باید مبتنی بر شرایط اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی حاکم بر کشور باشد، زیرا اگر مثلاً دو کشور هند و ایران را در نظر بگیریم، هند جزء کشورهای غیرنفتی است و ایران جزء کشورهای نفتی محسوب میشود یعنی ایران به منابع آزاد ارزی در حد مورد نیاز خود دسترسی دارد.

کشور ما جهت رفع نیازهای خود از یکسو و حل و فصل مشکلات اقتصادی و اجتماعی خود از سوی دیگر، احتیاج به انتخاب یک سیاست ارزی مطلوب دارد، زیرا در صورت نداشتن یک برنامه صحیح ارزی، همواره بصورت یک کشور عقب‌مانده مصرف کننده باقی خواهد ماند و سالانه حدود ۱۶ میلیارد دلار ارز حاصل از صادرات نفت را مصرف می‌نماید و خرج کردن چنین پولی نیز بخودی خود دردی را دوا نمیکند، بلکه بایستی از طریق ارزیابی وضع اقتصادی خود و برآورد کمی و کیفی نیازهای مردم بطور واضح به چند

سئوال پاسخ دهد که درچه وضعیتی قرار دارد چه چیز میخواهد بدست آورد و به کدام سمت میخواهد حرکت کند؟ نظر به اینکه مصرف کردن چنین ثروتی (ارز حاصل از صادرات نفت) برای تأمین نیازهای مردم و بدون داشتن یک برنامه صحیح در همه سطوح اقتصادی منجمله برنامه‌ریزی مطلوب ارزی هم مستلزم برقراری کنترل‌هایی در مجموعه اقتصاد است که ضمن رفع نیازهای جامعه تعادل‌های اقتصادی اجتماعی جامعه را برهم نزده و مشکل بیکاری را به حداقل رساند، تورم و افزایش قیمتها را به نظم درآورده و پایه و اساس مناسبی برای رشد اقتصادی باشد، نتیجتاً فعالیت‌های تولیدی را گسترش دهد تا نسل آینده بتواند از محل این تولیدات هنگامیکه ذخائر نفت به پایان میرسد بزندگی خود ادامه دهد.

مسئله این است که در اقتصاد ایران همیشه میزان متغیر درآمد ارزی دولت، مسأله اصلی و تعیین کننده روند تغییر در سایر عوامل اقتصادی بوده است و میزان واردات همیشه تابعی بوده است از درآمد ارزی و نه نیاز واقعی و الگوی تبعیت حجم واردات از درآمد ارزی حتی در زمان جنگ نیز برقرار بوده و حتی گاهی خرج بیش از دخل است و لذا مشکل این است که دولت ارز خود را به چه نحوی قیمت‌گذاری نماید و چطور ارز به بخش‌های مختلف اقتصاد کشور تخصیص دهد تا ضمن گردش امور جاری مملکت و تأمین مایحتاج ضروری مردم، سرمایه‌گذاری در بخشهای تولیدی مملکت صورت گرفته و از این ارز محدود به نحو ایده‌آل استفاده نماید و در ضمن ذخائر ارزی مملکت در سطح قابل قبولی حفظ شود.

مسائل مورد بحث در این تحقیق در ۴ محور اصلی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. این چهار محور عبارتند از:

۱- نرخ برابری ریال با سایر پولهای جهان درحال تعادل نمی‌باشد و این موضوع تأثیر زیادی بر بنیانهای تولید و صادرات مملکت داشته است.

۲- گران نگه‌داشتن نرخ برابری پول داخلی در مقابل پولهای خارجی باعث تشویق واردات به ضرر بخش

صادرات خواهد بود و امکان ارزیابی و مقایسه هزینه تولید محصولات در داخل کشور یا خارج را غیرممکن نموده است.

۳- سیاست اعطاء گواهینامه ارزی به صادرکنندگان، اگرچه باعث تقویت صادرات مملکت شده است ولی بعنوان يك راه حل ایده‌آل نمی‌تواند مطرح باشد و دارای نقائص عدیده‌ای میباشد.

۴- یکی از عوامل مهم در عدم تصمیم‌گیری قاطع در تغییر نرخ ارز، مسائل سیاسی ناشی از آن می‌باشد که باید مورد توجه خاص قرار گیرد.

این محورها عمده‌ترین محورهای است که می‌بایست در تبیین و اتخاذ سیاست ارزی مطلوب مورد توجه قرار گیرد. اتخاذ يك سیاست ارزی اگر مبتنی بر نیازهای بخشهای مختلف اقتصادی و همچنین امکانات و ظرفیتهای واقعی اقتصاد کشور باشد، در نهایت قادر خواهد بود که رسیدن به توسعه اقتصادی را میسر سازد، زیرا عمده‌ترین مسئله کشورهای جهان سوم و بویژه ایران، کمبود سرمایه (ارز خارجی) و هم عدم استفاده صحیح از اینگونه سرمایه‌ها می‌باشد. بنابراین اگر برنامه‌ریزی بصورتی تنظیم گردد که سرمایه‌های لازم کسب گردد، با تدوین يك برنامه ارزی در قالب برنامه توسعه اقتصادی کشور می‌توان قدمهای مؤثری جهت پیشرفت و استقلال اقتصادی برداشت.

بخش اول- عدم تعادل در برابری ریال با سایر پولهای جهان
فصل اول- پایه‌گذاری سیستم برتون وودز
در پائیز ۱۹۴۴ نمایندگان ۴۴ دولت، طرحی آمریکائی را برای ایجاد يك نظام پولی بین‌المللی بر پایه دلار که بخوبی طلا محسوب می‌شد، در دهکده بیلاقی برتن وودز در نیوهامپایر مورد تصویب قرار دادند. به موجب این طرح، بازپرداخت دلار با طلا به نسبت يك اونس طلا برابر ۳۵ دلار انجام می‌شد و سایر انواع پولها نسبت به دلار نرخ مبادله ثابتی می‌یافتند. دلار که پشتوانه محکمی از طلا داشت، نقش يك پول «ذخیره» را ایفا می‌نمود و هرکشوری می‌توانست آنرا به موازات طلا برای تسویه قرضهای

بین‌المللی مربوط به معاملات جاری اقتصادی خود بکار گیرد. پوند بریتانیا بعنوان دومین پول ذخیره در نظر گرفته شده و دلار آنرا پشتیبانی می‌نمود.

نقش مهمی که به دلار واگذار گردید متناسب با موضع مسلط ایالات متحده در بازرگانی و مالیه جهان در پایان جنگ دوم جهانی و همچنین ناشی از تملك بخش اعظم ذخائر طلای جهان به وسیله ایالات متحده بود. صندوق بین‌المللی پول، ویژگی دیگر این نظم نوین پولی بود که مرکز آن در واشنگتن استقرار یافت، تا طلا و پولهای را که دول عضو می‌پرداختند نگهداری کند و از محل آن به کشورهایی که گرفتار کسری تراز پرداختها بودند، اعتبارات کوتاه مدت اعطاء نماید.

نظام پولی که در برتن وودز مهیا گردید، در حدود يك دهه توانست نظرات طراحانش را برآورده سازد. نخستین آثار مشکلات جدی پس از رکود ۵۸-۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ کسری تراز پرداختهای ایالات متحده را بیش از ۵ میلیارد دلار افزایش داد و برای نخستین بار آن را به سطحی رساند که از تضمین مجموع دلارهای موجود در خارج ناتوان گردید. بعلت تورم، ارزش دلار، یعنی توانائی خرید آن، پیوسته رو به افول بود. حیثیت دلار بعنوان ذخیره ارزی پامال می‌شد و عبارت «دلار بخوبی طلاست» هرچه بیشتر مورد تردید قرار می‌گرفت. بزودی با بالاگرفتن نگرانی از کاهش ارزش دلار، گریز از آن بسوی سایر پولها از سرگرفته شد. در اواخر ژوئیه و اوایل اوت، هجوم شرکتهای چندملیتی، سفته بازان و سایر صاحبان دلار برای خلاصی از آن، دولت نیکسون را به فعالیت واداشت. تورم مداوم دلار در چهارچوب نظام پولی قدیم ممکن نبود و چیزی دیگر میبایستی برای جانشینی آن مهیا شود.

واکنش نیکسون، تصمیم ۱۵ اوت ۱۹۷۱ او بود که از تلویزیون اعلام گردید که کنترل مردها، وضع عوارض فوق‌العاده بر واردات، قطع تأثیرپذیری دلار از طلا «شناور» گذاشتن نرخ مبادله کاهش مؤثر ارزش دلار و توصیه تدابیری برای خارج کردن اقتصاد از حالت رکود را، دربرداشت. پس از گذشت بیش از سه ماه بی‌نظمی و عدم

اطمینان در تجارت بین‌المللی و پس از مذاکرات مفصلی میان نمایندگان گروه کشورهای دهگانه (ده کشور بزرگ سرمایه‌داری) این کشورها در ۱۸ دسامبر ۱۹۷۱، در انستیتوی اسمیتونی واشنگتن به توافق برای نرخهای جدید برابری، میان ارزهای مهم رسیدند.

موافقت نامه مذکور بازتاب برتری قدرت نسبی سایر نیروهای جهان بود بر ایالات متحده که دچار افول نسبی شده بود. بنا بر نرخهای جدید برابری، ارزش دلار در برابر همه پولهای مهم، بمیزان ۱۲ درصد کاهش یافت که ۸/۶ درصد آن در اثر کاهش رسمی ارزش دلار (بشکل افزایش رسمی قیمت طلا) و بقیه آن بعلت افزایش ارزش «مارک» و «ین» بود. پرزیدنت نیکسون توافق جدید را با اهمیت‌ترین توافق پولی در تاریخ جهان نامید که متعاقب این تغییر و تحولات در نظام پولی بین‌المللی اغلب کشورها نیز دست به اقداماتی جهت رسیدن به یک سیاست مطلوب ارزی زدند. در ایران نیز تا قبل از سال ۱۳۵۳ بدلیل وابسته بودن ریال به دلار، نوسانات ارزش خارجی ریال تابع تغییرات ارزش دلار در بازارهای جهانی بود.

پس از سقوط نظام «برتن وودز»؛ بسیاری از کشورهای اروپائی از طریق ایجاد سیستم افسی و سپس نظام پولی اروپائی ثبات ارزهای خود را به یکدیگر همچنان حفظ کردند و بعضی از کشورها نیز سیستم شناوری را جهت نرخ ارز خود انتخاب کردند.

بانک مرکزی ایران در تاریخ ۲۳ بهمن^(۲) سال ۱۳۵۳ رابطه ثابت ریال با دلار را قطع و اعلام داشت که از آن تاریخ به بعد ارزش ریال بر مبنای «حق برداشت مخصوص» تعیین میگردد. این نرخ میتواندست تا ۲/۲۵ درصد از هر طرف نوسان یابد. متعاقباً دولت تصمیم جدیدی مبنی بر افزایش دامنه این نوسانات تا ۷/۲۵ درصد اتخاذ کرد و بانک مرکزی نیز مجاز شد تا در صورت تجاوز این حد بنا به تشخیص، نرخ برابری را تغییر دهد، یعنی عملاً ارزش ریال ایران صددرصد به دلار وابسته بود (اگر چه دولت در ۱۲ فوریه ۱۹۷۵ به رابطه ثابت میان ریال و دلار پایان داد) گرچه سیاست تثبیت نسبی ریال در مقابل

ارز واسطه (یعنی دلار) در دورانی که دلار از ثبات نسبی برخوردار بود موفقیت‌آمیز به نظر میرسید، ولی همزمان با کاهش ممتد نرخ دلار در بازار جهانی، تغییر نرخ برابری ریال به دلار برای حفظ نرخ برابری ریال به حق برداشت مخصوص ضروری بنظر میرسید!^(۳)

فصل دوم:

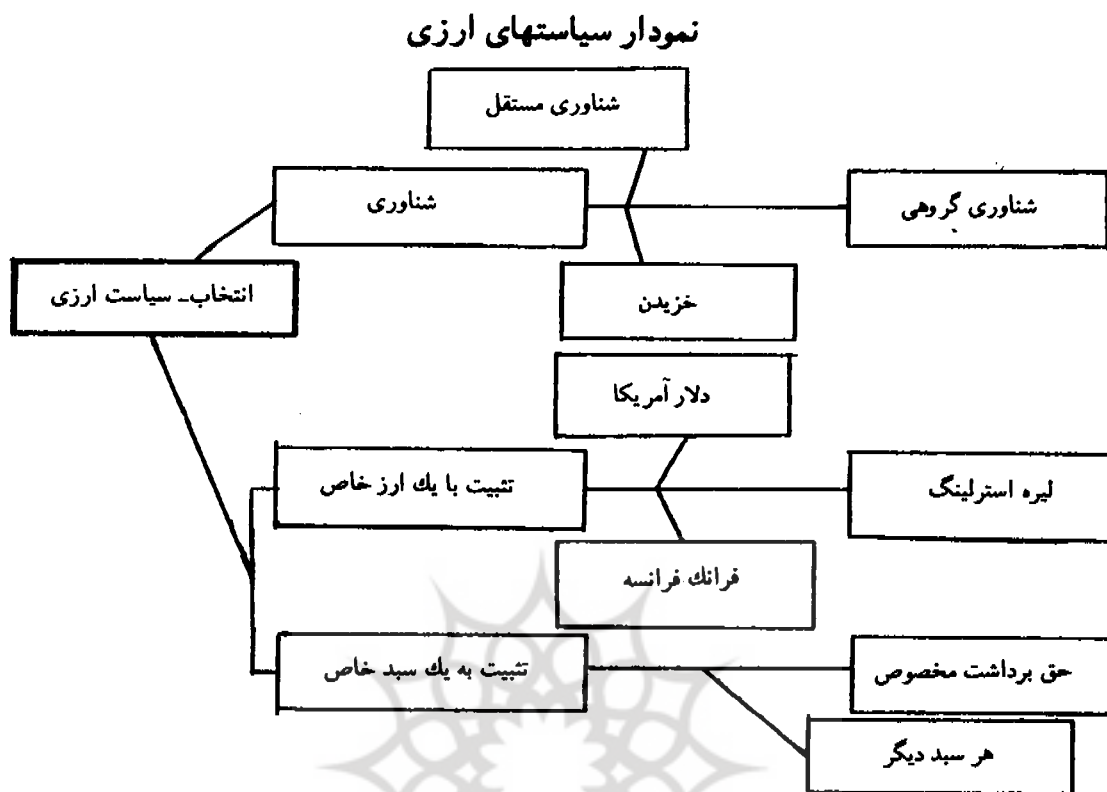
انتخاب سیستم ارزی مطلوب برای ایران

انتخاب سیستم ارزی یکی از دشوارترین تصمیماتی است که يك کشور میتواند اتخاذ نماید برطبق اصلاح دوم مفاد قرارداد صندوق بین‌المللی پول^(۴) هر کشوری آزاد است با درنظر گرفتن شرایط اقتصادی و سیاسی خود مناسبترین روش ارزی را انتخاب نماید.

معدلك از دید نظری انتخاب اصولی روش برگزیدن سیاست ارزی دارای چهارچوب مشخصی نیست، بنابراین تعیین ضابطه‌های گروه بندی میتواند روشنگر این مطلب باشد که آیا اصولاً سیستم پولی بین‌المللی بر پایه‌ای اصولی بنیان‌گذاری شده است یا آن که فقط ترکیبی از وضعیتهای موجود می‌باشد.

مثلاً شناور شدن ارزهای بین‌المللی بر اثر مقتضیات زمان حاصل شده است. بنابراین شاید سوابق تاریخی نتوانند کمک مؤثری در تحلیل تصمیم‌گیریهای ارزی باشد. بطور کلی اولین تصمیمی که هرکشوری با آن روبروست اتخاذ سیاستی در مورد تثبیت یا شناوری پول کشور میباشد. کشوری که شناوری را انتخاب میکند همچنین باید تصمیم بگیرد که شناوری مستقل یا گروهی را میخواهد پذیرا باشد و یا میخواهد پول کشور در مقابل شاخصهائی خاص بخزد. از طرف دیگر، کشوری که تثبیت را انتخاب میکند باید میان تثبیت به يك سبد یا يك ارز خاص یکی را برگزیند و ترکیب سبد یا نوع ارز خاص را مشخص نماید.

نمودار زیر روشهایی را که يك کشور میتواند انتخاب کند نشان میدهد.



را سیاست مناسبتری بداند تا بدینوسیله تغییر دریافتی حاصل از صادرات به دلیل نوسانات نرخ ارز نتواند اثرات تخریبی زیادی در برنامه‌ریزی مملکت داشته باشد. برعکس در اقتصادهای کاملاً گسترده، شناوری پول ملی از آن جهت مفید شناخته میشود که با اجرای این سیاست نوسانات قیمت انواع مختلف کالاهای صادراتی میتوانند نوسانات لحظه‌ای نرخ برابری ارزها را خنثی کنند. از طرفی نیز کشوری که طرح تجارتي گسترده‌ای دارد در مقابل ضربه‌های ناگهانی ارزی بین‌المللی مقاوم‌تر خواهد بود همین امر سبب میشود که کشوری که بخش عمده‌ای از تجارت خود را با يك کشور خاص انجام میدهد، تثبيت پول ملی به آن ارز را مناسب بداند. در مورد ایران تراکم کالا و محدودیت طرح تجاری از خواص عمده اقتصادی است. صادرات نفت پیوسته

با بررسی تاریخچه سیاست تعیین نرخ ارز در ایران به این مطلب آگاه میشویم که ریال ایران به ترتیب به نقره، طلا و سپس دلار تثبيت شده بوده و از سال ۵۳ نیز که به (حق برداشت مخصوص) تثبيت شد عملاً بعلت اینکه دامنه نوسانات برای دلار زیاد بود باز وابستگی اصلی اش به دلار بوده است. و اگر بخواهیم طبق نمودار، سیاست ارزی را مشخص کنیم باید بگوئیم که ظاهراً پول ایران تثبيت شده به يك سبد خاص که آنهم حق برداشت مخصوص بوده ترسیم گردیده ولی عملاً به يك ارز خاص به نام دلار تثبيت شده بود. حال آیا این سیاست صحیح بوده یا نه از نظر کارشناسان بستگی به عواملی دارد^(۵) که یکی از آنها تراکم کالا و طرح تجارت کشور میباشد، زیرا تراکم کالا و تخصص در يك نوع صادرات خاص سبب میشود که کشور تکیه بر يك ارز خاص و یا يك سبد خاص و تثبيت پول ملی

حیاتی ترین صادرات ایران بوده و کلیه فعالیتهای اقتصادی مارا تحت الشعاع قرار داده است اهمیت صادرات نفت در تأمین کلیه نیازهای ارزی کشور بصورتی است که طی دوره ۱۳۴۷ الی ۱۳۵۶ متوسط نسبت دریافتهای حاصل از صادرات نفت و گاز به کل دریافتهای جاری برابر با ۷۹/۱ درصد بوده است. وابستگی زیاد اقتصاد به صادرات نفت و گاز سیاست تثبیت ریال را موجه و مطلوب جلوه میدهد.

یکی دیگر از عواملی که میتواند بعنوان يك ملاك در بررسی این سیاست مؤثر باشد «تورم نسبی» میباشد. بطور کلی کشورهایی که نرخ تورم مشابهی دارند بیشتر مایلند که نرخ ثابتی میان پول ملی آنها برقرار باشد، درحالی که کشورهایی که نرخ تورم در آنها متفاوت است سیاست انعطاف پذیری ارز را بیشتر میپسندند. در این زمینه نرخ تورم شرکای تجاری کشورها باید با یکدیگر مقایسه شود مقایسه نرخ تورم هر کشور با متوسط نرخ جهانی تورم میتواند ملاك مقایسه بین کشورها باشد.

کشورهائی که تورمی کاملاً متفاوت از این متوسط دارند تمایل بیشتری به انعطاف پذیری نرخ پول خود در مقابل سایر ارزها نشان خواهند داد. از این دید بنظر میرسد که تمایل ایران برای تثبیت ریال به يك ارز خاص لااقل باید کم باشد.

یکی از روشهائی که میتواند برای جداکردن کشورهائی که قاعدتاً باید پول ملی خود را تثبیت کنند از کشورهائی که قاعدتاً باید پول خود را شناور سازند^۶ روش تجزیه و تحلیل متمایز کننده (Discriminant Analysis) میباشد. مطالعات هلر H.R. Heller در این مورد نمایانگر این مطلب است که ایران باید پول خود را به حق برداشت مخصوص تثبیت نماید.

بی مناسبت نیست که عملکرد این نظام مورد ارزیابی قرار گیرد. اما قابل ذکر است که چون این مطلب موضوع اصلی مقاله نمیشد بطور اختصار مورد بررسی قرار میگیرد. در این ارزیابی دو عامل ثبات ارزی و قدرت خرید پول مورد بررسی قرار گرفته و نشان داده شده است که ثبات ارزی در ۴ سال اول دوره مورد عمل نسبتاً خوب حفظ شده اما درحالیکه قدرت خرید ریال بطور مداوم

درحال کاهش بوده است، هیچگونه پیشگیری و اقدام تدافعی برای مقابله با اثرات سوء آن در نظام نرخ گذاری فعلی صورت نگرفته است. تثبیت برابری در مقابل حق برداشت مخصوص (SDR) باتوجه به ثبات نسبی شاخص نرخ برابری مؤثر ریال در مقابل مجموعه ارزها در واقع بمعنای آن است که تغییر ارزش يك ارز مثل دلار با تغییر معکوس چندین ارز دیگر همراه بوده است و این امر موجب شده است که (در سالهای میان ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۲) شاخص نرخ برابری^۷ مؤثر ریال در مجموع نوسان زیادی نداشته باشد. اما آنچه قابل ذکر است از سال ۱۳۶۳ باتوجه به این که در این شاخص ۴۳ درصد وزن آن دلار و ۲۳ درصد آن مارک آلمان و ۱۶ درصد آن لیره انگلیس و ۱۵ درصد یونان و ۳ درصد فرانک سوئیس بوده است و میزان تغییرات دلار بسیار بالا بوده است و از ۹۴ ریال به ۷۶ ریال رسیده است مسلماً ثبات ارزی نیز حفظ نشده است.

مطالعه تورم داخلی ایران با «تورم وارداتی» معلوم میدارد که نه تنها ریال در مقابل ارزهای سید نمیبایستی تقویت میشده بلکه لازم بوده است ریال ایران در مقابل این اسعار تضعیف میشده تا بی جهت واردات بنا به این ارزها تشویق نشود، برای نمونه در فاصله خرداد ۱۳۵۹ تا خرداد ۱۳۶۲ و آذر ۱۳۶۵ لیره انگلیس از ۱۶۳ به ۱۳۲ ریال و در نهایت به ۱۰۹/۴ ریال، مارک آلمان از ۳۹ به ۳۴ و امروز به ۳۸ ریال، فرانک فرانسه از ۱۷ ریال به ۱۱ ریال و امروز به ۱۱/۷۰ ریال و یکصد لیر ایتالیا از ۸ ریال به ۵/۵ ریال، و به عبارت دیگر ریال ایران در فاصله خرداد ۱۳۵۹ تا خرداد ۱۳۶۲ در مقابل این ارزها به ترتیب ۱۹ درصد، ۱۳ درصد، ۳۵ و ۳۱ درصد تقویت گردیده است.

بدیهی است که تقویت این ارزها بمعنای تشویق واردات به این ارزهاست. در پایان نتیجه می گیریم اگرچه سیاست تثبیت نسبی ریال در مقابل ارز واسطه (دلار) در دورانی که دلار از ثبات نسبی برخوردار بود موفقیت آمیز بنظر میرسید، ولی همزمان با کاهش نرخ دلار در بازار جهانی (در اواسط سال ۱۹۷۷) تغییر نرخ برابری ریال به دلار برای حفظ نرخ برابری ریال به حق برداشت

داخلی کالاهاى كمترى بدست مى آيد، ارزش پول خارجى كم مىباشد و فشار تقاضا براى پول خارجى بمنظور خريد واردات نسبتاً ارزان تر باعث خواهد شد كه نرخ ارز افزايش يابد.

از طرف ديگر، اگر در نرخ ارز موجود كالائى كمترى از خارج نسبت بداخل و در همان مبلغ بدست آيد پول خارجى ارزشى اضافى داشته و چون تقاضا براى آن پائين مى آيد، نرخ ارز کاهش خواهد يافت.

سطح تعادل براى نرخ ارز در نقطه اى وجود خواهد داشت كه محركى براى افراد كشورهاي ديگر فراهم نباشد كه پولهاي خودرا معاوضه نموده و بجاي خريد كالائى مشابه داخلى، پول خودرا صرف واردات ديگر نمايند. حال اگر در فرمول، سطح قيمتها در كشور A دو برابر و در كشور B سه برابر شود، انوقت نرخ مبادله جديد از ۱۰۰ به ۶۶ خواهد رسيد.

$$R : R = \frac{Pa}{Pb} : \frac{Pa}{Pb} = 100 : 66 = \frac{100}{100} - \frac{200}{300} = 66$$

شرائط برقرارى چنين رابطهاى عبارتند از:

۱- كليها كالاهاي قابل تجارت باشند

۲- هزينه حمل و نقل صفر باشد

البته ميتوان اين رابطه را درحالت ساده بصورتى تعديل كرد كه كمكهاي صادراتى و ماليات و گمرک بر واردات را نيز دربرگيرد. از طرف ديگر اگر هزينه حمل و نقل مثبت باشد و در قيمت نيز منظور گردد، رابطه تعديل شده برابري قدرت خريد، رابطه صحيحى خواهد بود.

حالت نسبى نظريه برابري قدرت خريد واقع بينانه تر و گوياتر است. برطبق اين نظريه اگر زمانى تعادل ميان دو اقتصاد (A و B) برقرار باشد، براى حفظ تعادل نرخ برابري پول A به واحد پول B بايد به ميزان مساوى در جهت تغيير قيمتهاى A نسبت به B تغيير داده شود.

منتقدان نظريه برابري قدرت خريد، اعتقاد دارند كه برطبق اين نظريه بايد شرايطى فراهم شود تا تراز پرداختها به حالت تعادل (تراز) درآمده و از اين طريق نرخ واقعى برابري ارزها تعيين گردد. متأسفانه مادام كه عدم تعادل در

مخصوص ضرورى بنظر ميرسيد و اينكه چه نرخ براى برابري ريال به حق برداشت مخصوص (SDR) بايد انتخاب شود تا تعادل لازم بين پول ايران و ساير پولها حفظ شود از اساسى ترين و در ضمن مشكلترين كارهاست كه ما در اينجا ضمن بيان تشويهاى كه در ارتباط با نحوه تعيين نرخ برابري وجود دارد، دلائل خودرا در مورد عدم تعادل بين نرخ برابري ريال با ساير پولها بيان مينمائيم.

فصل سوم- روشهاى نظري تعيين نرخ برابري ارزها به يكدیگر

قسمت اول: نظريه هاى كلاسيك

الف: نظريه برابري قدرت خريد:

يكى از معروفترين و در عين حال قديمى ترين نظريه ها، نظريه برابري قدرت خريد (PURCHASING POWER PARITY) (G. GASSEL) (۱۹۲۰) ارائه گرديد. اين نظريه بيان مينمايد كه نرخ برابري ارزها بايد طوري تعيين شود كه قيمتها در كليها نقاط برابر باشند. نقطه صفر دو كشور A و B را در نظر ميگيريم كه نرخ برابري (R) در زمان I بايد منعكس كننده سطح قيمتها باشد.

$$R_0 = R = \frac{Pa}{Pb} : \frac{Pa}{Pb}$$

در اين حالت فرض شده است كه در زمان صفر مبادلات بين دو كشور متناسب بوده و كالاهاي با هم مبادله ميشوند. برطبق اين فرمول نرخ تعادل ارز بين پول دو كشور موقعى وجود دارد كه واحدهاى مبادله شده نشاندهنده مقاديرى برابر قدرت خريد باشند يعنى نرخهاى اسعار بايد منعكس كننده برابري قدرت خريد پولها نسبت به يكدیگر باشد. براى مثال زمانيكه بتوانيم با ۱۶۰ ريال همان کالا را خريدارى نمايم كه با يك لييره ميتوانيم بخريم، پول خارجى بدليل قدرت خريد كالاهاي وارداتى كه دارد تقاضا ميشود. اگر در نرخ ارز موجود، بتوان كالائى بيشتري را بوسيله خريد يك واحد پول خارجى و خروج آن در راه واردات بدست آورد و در مقابل با صرف همان مبلغ در بازارهاي

تجارت بین‌المللی وجود داشته باشد، این نظریه نمیتواند مؤثر واقع گردد.

مسئله شاخص قیمتها نیز حائز اهمیت بسیاری است و انتقادهای قابل ملاحظه‌ای را به جانب خود سوق داده است. به عقیده سامونلسون^(۱) عدم شباهت شاخصها (چه از نظر وزن‌های اقلام شاخص و چه از نظر ترکیب کالاهای سبد مورد بحث) میتواند حالتی را ایجاد کند که نظریه برابری قدرت خرید نتواند بیانگر معنی مطلوب خود باشد. بلسا (BALASA)^(۲) انتقاد خود را متوجه کالاهائی نموده است که در تجارت بین دو کشور وارد نمیشوند، اگر این کالاها در سبد شاخص کننده قدرت خرید وجود داشته باشند، میان نسبت شاخصها در کشورهای A و B از یک طرف و نرخ برابری ارزها از طرف دیگر تفاوتی بصورت سیستماتیک بروز خواهد کرد.

مسئله دیگری که تا به امروز پاسخ مثبتی به آن داده نشده، چگونگی تحلیل صادرات منابع طبیعی، در نظریه برابری قدرت خرید است. مثلاً در مورد ایران، گنج‌نایدن قدرت خرید حاصل از صادرات نفت نمیتواند در چارچوب نظریه مورد بحث توجیه‌پذیر باشد و باید تعدیلاتی برای درک اثرات صادرات نفت در اقتصاد در نظریه برابری قدرت خرید انجام پذیرد. مهمترین نکته‌هایی که در مورد نظریه برابری قدرت خرید باید مورد توجه قرار گیرد این است که نظریه مورد بحث فقط زمانی میتواند مناسب باشد که عوامل برهم زننده تعادل در اقتصاد، بیشتر از نوع عوامل پولی باشند و مسئله کاربرد نظریه برابری قدرت خرید در دوره‌ای که نرخ برابری پول ملی به یک ارز، یا یک سبد، تثبیت میشود مطلبی است که باید بدقت مطالعه و بررسی شود.

انتقادات دیگری که بر این نظریه وارد شده عبارتند از:
۱- برابری قدرت خرید نسبت به کلیه معاملاتی که در تعیین نرخ ارز مؤثرند شمول نمی‌یابد.
زیرا معمولاً تنها سطح قیمت کالاها در تعیین قدرت خرید پولها مهیاس قرار میگیرد. درحالیکه خدمات از جمله هزینه‌های حمل و نقل که افزایش اینگونه هزینه‌ها آثار قابل

توجهی بر سطح قیمتها دارد و همچنین حقوق گمرکی که میتواند سبب تعدیل قدرت خرید و برقراری توازن باشد در نظر گرفته نشده است. بعلاوه معاملات سرمایه‌ای و تغییرات نرخ بهره نیز که در تعیین نرخ اسعار مؤثرند نادیده گرفته شده است.

۲- در نظریه «برابری قدرت خرید» کشش عرضه و تقاضای واردات و صادرات در نظر گرفته نشده است.

۳- در این نظریه تغییرات درآمدها و سلیقه‌ها و تمایلات رجحانی خریدار که ممکن است مستقل از قدرت خرید پول و قیمتها در نرخ ارز تأثیر نماید مورد توجه واقع نگردیده است.

نتیجتاً به عقیده عده‌ای نمیتوان از برابری قدرت خرید برای تعیین نرخ تعادل ارزی استفاده کرد، تنها فایده این نظریه این است که نشان میدهد، حرکات و تغییرات سطح قیمتها، در کشورهای مختلف هم، در تعیین ارز مؤثر است بخصوص در دوره تورم و یا رکود اثر این تغییرات بسیار است.

ب- نظریه موازنه ارزی:

طرفداران این نظریه معتقدند که نرخ اسعار خارجی در یک کشور تحت تأثیر حجم عرضه و تقاضای اسعار تعیین میشود. البته این عقیده بطور کلی اصولی است ولی باید توجه داشت که چه چیزی عامل تعیین کننده حجم عرضه و تقاضای اسعار است.

اقتصادیون پیرو نظریه موازنه^(۱) پاسخ میدهند، که عرضه و تقاضای اسعار خارجی در مدت معین تقریباً ثابت است و عواملی که آنرا بوجود می‌آورد با تغییرات نرخ اسعار ارتباطی ندارد. برای مثال، تقاضای کالاهای وارداتی کثیرالمصرف را ذکر میکند که فاقد انعطاف است. به عقیده آنها، هر قدر قیمتها بالا رود وابستگی اقتصاد ملی به اقتصاد بین‌المللی ایجاب می‌کند که واردات کالاهای کثیرالمصرف ادامه یابند. بعلاوه ربح سرمایه‌های خارجی و اقساط قروض خارجی در هر حال باید پرداخت گردد.

ایرادی که بر این نظریه وارد است آن است که قسمت

عمده اقلام بدهکار و بستانکار تراز پرداختها مقادیر ثابتی نیستند و حتی حجم آنها تحت تأثیر نرخ اسعار خارجی تغییر میکند، بنابراین تراز پرداختها که خود متغیری است از تابع نرخ ارز، چگونه میتواند مفسر تحول ارز و تعیین کننده نرخ تعادل گردد.

ج- نظریه مقداری ارز:

برخی همچنانکه نظریه مقداری پول را در مورد تعیین سطح قیمتها بطور عام بکار میبرند کوشش میکنند آنرا در مورد نرخ ارز نیز اجرا نمایند.

در این صورت عناصر کمی که در تجزیه تحلیل وارد میشود مقدار ارز و یا بهتر بگوئیم رابطه مقدار ارز در کشورهای مختلف میباشد.

طرفداران این نظریه میگویند که اگر نظم موجود بین ارزهای مختلف بهم میخورد از آنجهت است که ارزش پول ملی (یا ارز ملی) از جایزه و مزیتی برخوردار میشود. لیکن این طرز بیان امور عبارتست از بیان يك مطلب بنحو دیگری. از این رو طرفداران نظریه مقداری پول میگویند اگر پولی ارزش خود را از دست میدهد سبب افزایش حجم پول در گردش میشود. بنابراین اگر حجم پول در گردش در ترکیه ثابت مانده و تغییر نکند هرگونه افزایشی در حجم پول در گردش در ایران بهمان اندازه موجب افزایش قیمت لیر ترکیه در ایران میشود و برعکس هر نوع کاهش پول در جریان در ایران باعث کاهش قیمت لیر ترکیه در ایران میگردد.

بنابراین براساس نظریه مقداری ارز، نرخ ارز بستگی دارد به رابطه تغییرات حجم پول در جریان در دو کشوری که پولشان را با یکدیگر مبادله میکنند و یا بعبارت دیگر رابطه دو جریان پولی وابسته است.

حال اگر حجم پول در گردش در ایران MI و حجم پول در گردش در ترکیه را MA بنامیم در يك زمان معین (T) رابطه $\frac{MI}{MA}$ عبارت خواهد بود از يك نرخ ارز C . برای دانستن اینکه C یعنی نرخ لیر به ریال در زمان بعدی یعنی T_1 چه خواهد شد کافی خواهد بود ببینیم که رابطه $\frac{MI}{MA}$ چه

تحولی پیدا کرده است. اگر رابطه مزبور دوبرابر شود، C نیز دوبرابر میشود.

بدین ترتیب مقایسه حجم پولهای در گردش در دو کشور مورد بررسی است که اجازه میدهد تا تغییرات نرخ ارز توجیه شود.

حال اگر به تجربیات پولی توجه کنیم، و نظریه را با وقایع مواجه سازیم خواهیم دید که نظریه مقداری همیشه و همه جا بتحقق نیویسته و ارزش عمومی ندارد زیرا: اولاً قابل انکار نیست که نظریه مقداری در بعضی لحظات تاریخی بتحقق پیوسته است.

مثلاً افزایش حجم پول کاغذی در فرانسه هنگام انقلاب کبیر و پیدایش اسکناس «ASSIGNAT» موجب افزایش کلیه قیمتها در فرانسه و در نتیجه تورم سبب زیان اسکناس در مبادله با سایر ارزها گشت.

ثانیاً مسلم است که در موارد دیگر بدو نرخ ارزهای خارجی و سپس قیمتهای داخلی تغییر یافته است. بهترین شاهد این مدعا وضعیت آلمان در سال ۱۹۲۳ و وضعیت فرانسه در سنوات ۱۹۲۰-۱۹۲۴ و هلند در سال ۱۹۱۹-۱۹۲۰ میباشد.^(۱۲)

در این تجربیات نه تناسب بین حجم پول در گردش و تغییرات نرخ ارز وجود داشته و نه برای جریانهای پولی نسبت به تغییرات نرخ ارز که طرفداران نظریه مقداری اعلام کرده اند، تقدمی دیده شده است. بعلاوه حقیقت تاریخی بعد از جنگ بین المللی اول تحقیقاً عکس آنچه را که نظریه مقداری اعلام میدارد بخود دیده است.

در اینصورت کردار پولی، بیشتر همچون نتیجه تغییرات نرخ ارز جلوه میکند و نه علت آن، بنابراین جستجوی علل تغییرات نرخ ارز در طریق دیگر ضروری بنظر میرسد.

قسمت دوم- نظریات مدرن ارزی

عده ای از اقتصاددانان، از نظریات ارزی مبتنی بر قیمتها پارا فراتر نهاده و اقدام به شناسائی عوامل مختلف و مؤثر در تعیین نرخ ارز نموده اند که تجزیه و تحلیلشان براساس «درآمدها» میباشد.

دانشمندان متعددی از قبیل شاگردان کینز، جون رایبیس و هارود (P.F. Hrod) و مخلوب و نورکس (NURKS)، تعلیمات «نظریه عمومی» را که فقط به یک اقتصاد بسته مربوط می‌شود تکمیل کرده‌اند و معتقدند نقش آثار درآمد در واقع نقش آثار قیمت‌ها را بعقب رانده و موجب فراموشی کارهای پیشینیان درباره نظریات جدید گشته است و گرنه در واقع از لحاظ سابقه تاریخی عده‌ای از نویسندگان منجمله ویکسل و اوهلن و آفتالیون در این زمینه کارهای مفید انجام داده‌اند. آفتالیون، تجزیه و تحلیل خود را بر اساس نظریه فایده نهائی مکتب اطریش و انتقاد از نظریه مقداری پول قرارداد، و معتقد است فایده نهائی واحد پولی برای مالکش مستقیماً بوسیله مقدار پول تعیین نمی‌شود بلکه با اهمیت درآمد مالک آن واحد پول بستگی دارد.

بهمین ترتیب آفتالیون، چنین نتیجه می‌گیرد که قدرت خرید پول تابع تغییرات درآمد است و تغییرات درآمد را میتوان بر اساس تغییرات مقدار پول و باتوجه به تغییرات احتمالی قیمت‌ها پیش‌بینی کرد. لیکن تحولات قیمت‌ها خود تابع تغییرات نرخ مبادلات ارزی است و از این لحاظ نیز تابع پیش‌بینی‌های مربوط به قیمت ارزهای خارجی می‌باشد. آفتالیون، از نظریه درآمد هم پارا فراتر نهاده و نظریه روانی را جهت تعیین نرخ مبادلات ارزی بنا نهاد.

نظریه روانی بر اساس تجزیه و تحلیل عللی بنا شده که موجب می‌شود تا حامل پول ملی ارز خارجی را ترجیح دهد، عبارت دیگر، آفتالیون می‌گوید درباره پول ملی میزان ارزش آن برای ما به رضامندی‌هایی که مایلیم بوسیله آن بدست آوریم و یا آنچه از آن پول انتظار داریم، بستگی دارد.

بهمین منوال است برای ارز خارجی، یعنی باید دانست اهمیتی که ما برای ارزهای خارجی قائلیم و قیمتی که حاضریم برایش بپردازیم بدانچه از آن انتظار داریم وابسته است. چون ارز خارجی را بوسیله ارز ملی بدست می‌آوریم، بناچار قیمتی که حاضریم برای ارز خارجی بپردازیم، بستگی خواهد داشت برابطه آنچه ما از هر پول انتظار داریم. البته ما آنچه از ارز خارجی انتظار داریم ممکن است قدرت خرید باشد. لیکن قدرت خریدی که

مورد نظر وارد کنندگان است با قدرت خرید عمومی ارز خارجی که از سطح عمومی قیمت‌ها ناشی می‌شود، فرق دارد، زیرا آنچه برای وارد کنندگان اهمیت دارد قدرت خرید ویژه است که شامل قیمت کالاهای مورد نظر آنها می‌شود، یعنی مقایسه‌ای که وارد کنندگان انجام می‌دهند عبارتست از مقایسه قیمت کالاهای معین در کشورهای مختلف و یا در دو کشور مورد نظرشان.

ماهیت نیازمندیها و انتظار از ارزهای خارجی همینقدر هم پایان پیدا نمی‌کند و چه بسا ممکن است برای مصارف دیگری از قبیل تصفیه حساب قرضه‌هایی که بیشتر از خارج دریافت شده است باشد.

در این صورت، دیگر قدرت خرید مطرح نیست، آنچه مهم است قدرت برانت است و در این حال حاضرند مبلغی متناسب با اهمیتی که برای برانت از دین قائلند بپردازند. بدین ترتیب می‌بینیم که در قدرت خرید عمومی ارزهای خارجی قدرت خرید وابسته بیک یا چند کالا یا همان که قدرت خرید ویژه گفته می‌شود و بالاخره قدرت برانت ارزهای خارجی همگی بحساب می‌آید.

معذالك تقاضای ارزهای خارجی همینجا پایان نیافته، و محدود به نیازمندی جهت عملیات بازرگانی گذشته و یا حال و یا آینده نمی‌باشد. از اینروست که پس از جنگ بین‌الملل اول، خرید ارزهای خارجی، جهت سفته‌بازی در جهان گسترش بی‌سابقه‌ای پیدا کرده است.

بسیاری از اوقات افراد بر اساس پیش‌بینی‌های مساعد خود ارزهای خارجی را که دچار تنزل بها شده است خریداری میکنند بامید اینکه در آینده قیمت این ارزها افزایش یابد و از این طریق سودی بدست آورند.

بالاخره باید متذکر شد که بعضی اوقات هم افراد برای فرار از بار مالیاتهای داخلی سرمایه‌ها را به خارج ارسال میدارند، در اینصورت، آنچه از ارزهای خارجی انتظار دارند این است که صاحبانش را از فشارهای مالیاتی خلاص کند.

بطوریکه مشاهده می‌شود کلیه عواملی که در تعیین ارزش ارزهای خارجی در نظر است، عناصر کیفی است، که در نظریه‌های پیشین بدانها برخورد نکرده بودیم.

۱- مقایسه سبب کالاها و خدمات ایران با سایر کشورها به قیمت عمده‌فروشی:

آنچه که واضح است این است که این سبب با بسیاری از کشورها برابری ندارد و حتی اگر مدعی شویم مثلاً در سال ۱۹۷۳ این نرخ دارای تعادل بوده است، از آن سال میزان تورم در جامعه ما متأسفانه بیش از همه کشورهای عمده طرف تجاری ایران بوده است. بعنوان مثال، در دهسال گذشته، نرخ تورم در کشورهای عمده طرف تجارت با ایران بطور متوسط کم‌تر از سالیانه ۱۰ درصد بوده است و حال آنکه متوسط نرخ تورم در همین سالها در ایران، از ۲۰ درصد بیشتر بوده است. بعبارت دیگر هزینه زندگی و هزینه تولید کالا یعنی قیمت تمام شده کالای ایرانی هر ساله از مشابه خارجی خود ۱۰ درصد گرانتر شده است و به همین نسبت از ارزش پول ایران کاسته شده است. بطوریکه بهیچ وجه این نرخ برابری، دارای تعادل نمیباشد. ما وقتی میتوانیم مدعی شویم این نرخ دارای تعادل است، که معتقد باشیم در سال ۱۳۵۰ که نرخ دلار از ۸۰ ریال به ۷۲ ریال تغییر داده شد، نرخ واقعی نبوده است و مثلاً برابری میبایست در حد ۳۰ ریال تعیین میگردد. در جدول صفحه بعد میزان تغییر در شاخص قیمت‌های صادراتی طرفهای عمده تجارتي کشور یعنی همان میزان تورم ذکر شده است!^{۱۳}

در صورتیکه شاخص بهای عمده‌فروشی کالاهای تولید و مصرف شده در ایران و شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی بترتیب بشرح زیر بوده است:

شاخص بهای عمده‌فروشی کالاهای تولید	۱۹۸۸	۱۹۸۵	۱۹۸۱
و مصرف شده در ایران	۱۹	۱۲	۳۳
شاخص بهای کالاها و خدمات مصرف شده	۱۹	۲۲	۲۳

باتوجه به این ارقام، اختلاف زیاد بین نرخ تورم در داخل و خارج آشکار میگردد و لزوم تعدیل نرخ ارز را آشکار می‌نماید.

از مهمترین نظریات جدید ارزی نظریه ترکیبی مید (prof essor meade) و نظریه جذب الکساندر، میباشد.

پروفسور مید، دانشمند انگلیسی در کتابش تحت عنوان تراز پرداختها balance of payment کوشش میکند تا عمل متقابل قیمت‌ها و درآمد را بر روی یکدیگر معلوم کند.

الکساندر در اثر خود تحت عنوان «آثار تنزل ارزش خارجی پول بر روی تراز بازرگانی» نظریه خود را بطور بی تفاوتی، هم در فرض نرخ ارز متغیر و انعطاف پذیر و هم در صورت نرخ ارز ثابت قابل اجرا میدانند. این نظریه، با توجه به رابطه مبادلات، گرایش سرمایه‌گذاری، پیش‌بینی‌ها و توزیع درآمدها و داده‌های مهمی را هم که در مدل‌های قیمتی براساس گرایشهای ثابت در بوته فراموشی مانده است دخالت میدهد.

در این جا ما جهت اختصار مطلب و وارد شدن در فرمولهای ریاضی، بصورت کلی نظریات را بیان کردیم ولی آنچه که همه بدان واقفند این است که تمامی نظریات دارای نقاط ضعف میباشند، و هیچکدام را بعنوان يك نظریه کامل نمیتوان پذیرفت. این نظریه‌ها، به‌تنهایی ضابطه صحیحی برای تعیین نرخ تعادل نیستند، بلکه بهترین طریقه برای تعیین نرخ، آن است که از کلیه عوامل مؤثر در تعیین نرخ ارز، ارزیابی دقیق بعمل آید.

برای انجام این منظور باید عوامل اصلی عدم تعادل و وسعت و کیفیت آن و نیز کشش عرضه و تقاضا و اثرات درآمدی و قیمتی، تعدیل و اجزای آن مورد بررسی قرار داده شود تا در نتیجه نرخی بدست آید که بتواند تعدیل را تحقق بخشد. ولی با وجود این نمیتوان کاملاً مطمئن بود که با نرخ جدید تعادل دائمی برقرار خواهد شد زیرا تأثیرات دینامیک عوامل اقتصادی مانع از آن خواهد شد که استقرار نرخ تعادل انتخاب شده استمرار و تداوم یابد.

فصل چهارم- دلایل عدم تعادل نرخ برابری ریال با سایر ارزها: در این رابطه، مسائل مختلفی را میتوان بیان نمود ولی جهت مستند بودن مطلب فقط دلایل اصلی و قابل اثبات را بیان می‌نمائیم:

شرکای تجاری ایران ضریب اهمیت در تغییر درصد شاخص قیمت کل واردات

کالاهای صادراتی			تغییر	درصد شاخص قیمت
۱۹۸۸	۱۹۸۵	۱۹۸۱		
۵/۶	۷/۶	۶/۹	۲۷٪	۱- آلمان غربی
۵/۴	۳/۱	۱۰/۸	۲۴٪	۲- ژاپن
۷/۴	۸/۶	۱۲/۷	۱۴٪	۳- انگلیس
۱۵	۲۰/۶	۲۱/۲	۱۲٪	۴- ایتالیا
۱۳/۳	۱۳/۹	۱۲/۸	۱۱٪	۵- فرانسه
۱۴/۱	۱۹/۷	۲۰	۶٪	۶- اسپانیا
۴/۳	۱۵/۹	۱۳/۲	۶٪	۷- هلند
			۱۰۰٪	

تعیین کننده با یکدیگر فرق میکنند. و این تفاوت باعث میشود که برخی کالا یا خدمات را با بیشترین کارائی و به بهترین کیفیت و کمیت، در مقایسه با سایرین تولید نمایند. تا قبل از پذیرش واریزنامه ارزی جهت صادرات و ارزش

صادراتی، کالاهای تولیدی ایران، یک به یک قابلیت رقابت خود را در بازارهای صادراتی از دست میداد. تریکوی ایران، کفش ایران، پسته ایران، خرمای ایران، قالبیافی ایران یک یک از فهرست کالاهای صادراتی حذف میشد. صادرکننده ایرانی بر این عقیده بود که کالایش نمی تواند با تریکوی هنگ کنگی، کفش کره ای، پسته آمریکائی و ترکی، خرمای عراق، کشمش یونانی و ترکی و با قالی رومانی و بلغاری رقابت کند. اگر ما واقعا اعتقاد داشته باشیم که نرخ رسمی ریال در مقابل ارزهای دیگر از تعادل برخوردار است باید از صادرات جلوگیری بعمل آید زیرا با نرخ رسمی ارز ما مزیت نسبی در این کالاها نداریم. ولی آنچه مسلم است، هزینه تولید خرما در عراق، پسته در آمریکا، کشمش در ترکیه و یونان به هیچ وجه از ایران، کمتر نبوده و نیست و این تولیدکنندگان کشورهای فوق نیستند که کالاهای خود را ارزانتر میفروشند بلکه این بانک مرکزی ایران است که تعیین میکند تولیدکنندگان ایرانی در مقابل دلار حاصل از صدور کالاهای خود چند ریال برای صدور هر کیلوئی

۲- دومین دلیلی که بر عدم تعادل وجود دارد پذیرش ارزش صادراتی و نرخ ارز ترجیحی از طرف نهادهای قانونی و اجرائی مملکت میباشد، زیرا روش تنزل رسمی پول ممکن است آشکار یا پنهانی باشد. اغلب اوقات تنزل رسمی پول بطور آشکار انجام میگردد.

لیکن گاهی اوقات در حالیکه کنترل بر ارزها وجود دارد برای برخی صادرکنندگان پروانه صدور تأسیس میکنند و یا برای برخی واردات، مالیات اضافی برقرار مینمایند و این روش تنزل رسمی پول پنهانی است.

۳- در صورتیکه معتقد باشیم که نرخ برابری ریال در مقابل سایر ارزها از تعادل برخوردار میباشد باید بپذیریم که ایران به غیر از نفت در هیچ کالای دیگری از مزیت نسبی برخوردار نیست، زیرا علت تجارت کشورها با یکدیگر تقریبا با علت تجارت افراد با یکدیگر یکسان است.

در دنیای امروز که نیازها و خواستها نامحدود است هیچ کشوری را نمیتوان یافت که بتواند کلیه نیازمندیهای خویش را اعم از کالاها و خدمات خود تولید نماید. عوامل تولید بطور نابرابری روی کره زمین توزیع شده است و کشورها نیز از لحاظ منابع طبیعی، موهبات الهی، منابع معدنی، آب و هوا، منابع مالی و انسانی، توانائیهای تکنولوژیکی و مهارتهای سازمانی و مدیریت و دیگر عوامل

میگیرند. عمدتاً این بانک مرکزی است که تعیین میکند آیا کالاهای صادراتی ایران قابل رقابت است یا خیر؟

در زمینه صادرات نمی‌توان به خریدار آلمانی گفت: که چون بانک مرکزی ایران نمیخواهد نرخ ارز را افزایش دهد یا شناور کند، پس باید پسته ایرانی را از پسته آمریکائی و ترکی گرانتر بخری! اگر در سال ۱۳۶۲ مجلس و دولت تسهیلاتی را فراهم نکرده بودند، کالاهای صادراتی در داخل، با تنزل قیمت فاحشی روبرو میشد و دیگر هیچ امیدی به رونق مجدد صادرات وجود نداشت.

همانطور که در بند دوم مبنی بر عدم تعادل نرخ ارز بیان نمودیم پذیرش ارز صادراتی خود بمعنای قبول این مطلب است، که ما در بسیاری از کالاها دارای مزیت نسبی هستیم، ولی بعلت متعادل نبودن نرخ ارز، بازارهای خود را از دست داده و حال با پذیرش ارز صادراتی مجدداً در حال بدست آوردن بازارهای از دست رفته و خارج کردن رقبا از صحنه میباشیم.

اما در رابطه با تعیین مزیت‌های نسبی در اقتصاد ایران می‌توانیم بر اساس عواملی چون امکانات طبیعی، منابع اولیه، و توانائی تولیدی عمل نمائیم. بنابراین، برای بررسی مزیت‌های نسبی اقتصاد ایران، باید متدی برگزینیم که هزینه‌های تولیدی يك كالای مشخص در ایران را با قیمت در بازارهای جهانی قابل مقایسه سازد. مشکل اساسی که در این راه یعنی در مشخص کردن مزیت‌های نسبی در رابطه با هزینه کالاها در مقایسه با قیمت‌های جهانی وجود دارد، اختلاف اقتصادی موجود در اقتصاد ایران میباشد.

این اختلافات مشخصاً اثرات محسوسه‌ی بر قیمت‌های تولیدات در ایران میگذارد. این اختلافات چنانچه ذکر شد نتیجه شرایط اقتصادی و اجتماعی کشور ما بوده و انعکاس خود را در مقررات و قوانین اقتصادی جامعه مشخص میکند. مثلاً سیاست‌های تجاری درست، یعنی سیستم تعرفه‌های گمرکی، مقررات سهمیه‌های وارداتی، در قیمت‌های کالاهای صادراتی یا وارداتی تأثیر میگذارند.

بطور خلاصه آنکه، اختلافات اقتصادی از قبیل اختلال در نرخ ارز و مقررات تجاری، سیاست‌های مالی و پولی،

اثرات مهمی بر هزینه تولید کالاها، در مقایسه با قیمت جهانی آن می‌گذارد.

مطالعه اولیه، درخصوص برتری‌های نسبی کشور نشان میدهد که گرچه ایران در فعالیتهای کارگر بر، از مزیت‌های بیشتر برخوردار است اما این مسئله يك قاعده کلی نیست. بعنوان مثال، صنایعی از قبیل تولیدات مواد معدنی، پتروشیمی، تولید آلومینیوم و غیره که کاملاً سرمایه‌بر میباشند، دارای مزیت نسبی نیز میباشند.

مطالعه‌ای که از ۸ صنعت صادراتی در سال ۱۳۵۵-۱۳۵۴ بعمل آمد نشان میدهد که کاراترین آنها، صنایع مواد غذایی بوده است.^(۱۴)

قیمت دلار در سالهای ۱۳۵۴-۱۳۵۵ حدود ۷۰ ریال بوده است و در این صنعت هزینه منابع داخلی برای تولید بارزش يك دلار، معادل ۵۶/۱۴ ریال بوده است.^(۱۵)

دومین صنعت اتومبیل سازی بوده است با ۶۸/۷۵ ریال هزینه منابع داخلی و سومین آن نساجی و در ردیف چهارم صنایع شیمیائی قرار داشته است. لازم به تذکر است که آمار لازم در مورد صادرات مواد معدنی در دسترس نبوده و از اینرو در مطالعه مربوطه وارد نشده است. ولی دلایل بسیاری وجود دارد، که در این رشته از فعالیت اقتصادی پتانسیل بسیار خوبی برای صادرات وجود دارد.

باید توجه داشت که شرایط کنونی اقتصاد کشور با گذشته کاملاً متفاوت است. قیمت حقیقی ارز به مراتب بیش از قیمت رسمی آن میباشد و از آنجا که قیمت حقیقی ارز افزایش یافته است، بسیاری از کالاهای دیگر نیز از مزیت نسبی برخوردار شده و امکان صدور پیدا مینماید.

۴- تعیین قیمت واقعی ارز در زمان فعلی

اگر در سیستم اقتصادی تمام موانع و یا دخالت‌های دولت در امر صادرات و واردات یا نقل و انتقالات سرمایه را کنار بگذاریم، مسلماً ارز، فی‌المثل دلار، مثل هر کالای دیگری دارای عرضه و تقاضائی است. عرضه دلار، از صادرات کالاهای سنتی و یا صنعتی حاصل میشود و تقاضا برای آن از جانب وارد کنندگان کالاها و خدمات، چه مصرفی و چه

مواد اولیه صورت میگیرد. برخورد این عرضه و تقاضا قیمتی را برای این کالا تعیین میکند که اصطلاحاً به آن نرخ تسعیری یا نرخ قیمتی تسعیر میگویند.

برای اینکه این قیمت را در زمان فعلی محاسبه کنیم، قیمت دلار و میزان تولید ناخالص ملی را در سال ۵۶، که قیمت این کالا از طریق عرضه و تقاضا تعیین میشد بدست می آوریم و میزان تولید ناخالص ملی در سال ۶۴ را محاسبه میکنیم، از این طریق ما قادر خواهیم بود، که قیمت سایه‌ای دلار را در این زمان بدست آوریم و اگر این قیمت با قیمتهای فعلی برابر بود، متقاعد میشویم که نرخ فعلی از تعادل برخوردار بوده و احتیاجی به کاهش یا تغییر در آن نیست.

همانطور که در بالا اشاره شد در سال ۱۳۵۶ کشور ما ۲۸۸/۲۵۶۱ میلیون دلار درآمد ارزی داشت و با این درآمد حاصل از صادرات نفت، میتوانستیم جوابگوی تقاضا برای دلار باشیم، نه تنها تقاضا برای واردات مواد اولیه و تجهیزات سرمایه‌ای، بلکه هرگونه تقاضا برای خرید کالاهای لوکس و یا خرید خدمات لوکس خارج از کشور، و با نرخ غیررسمی، عرضه و تقاضای دلار برابری مینموده است. در این سال میزان تولید ناخالص ملی (با نفت) ۳/۳۹۹۲ میلیون ریال بوده است. در سال ۱۳۶۴ تولید ناخالص ملی به ۳/۳۳۵۲ میلیون ریال رسیده است، و کل جمعیت به رقم ۴۴,۳۱۵,۰۰۰ نفر رسیده است. درصدی که تولید ناخالص داخلی، در این مدت کاهش یافته است از طریق زیر قابل محاسبه است:

$$\begin{aligned} & \text{میلیون ریال} \\ & ۳۹۲۲۳ \quad \%۱۰۰ \\ & ۳۳۵۲۳۰ \quad \times = \%۸۵ \quad \%۱۰۰ - \%۸۵ = \%۱۵ \\ & \text{یعنی در سال ۱۳۶۴ نسبت به سال ۱۳۵۶ میزان تولید ناخالص ملی ۱۵٪ درآمد کاهش یافته است.} \\ & ۲۵۲۸۸ \times \frac{۱۵}{۱۰۰} = ۳,۵۹۳,۲۰۰,۰۰۰ \\ & ۲۵,۲۸۸,۰۰۰,۰۰۰ - ۳,۵۹۳,۲۰۰,۰۰۰ = \\ & ۲۱,۶۹۴,۸۰۰,۰۰۰ \end{aligned}$$

با این محاسبات ارزش مورد نیاز در سال ۶۴ حدود ۲۱۷۰۰ میلیون دلار بوده است. و باتوجه به اینکه، میزان کل درآمد ارزی ۸۴۰۰ میلیون دلار بوده است قیمت سایه‌ای دلار باید به نسبت زیر افزایش یابد

$$۲۱۶۹۴۸۰۰ \div ۸۴۰۰ = ۲۵۸۲۷۱۴$$

اگر این نسبت را ۲/۵ بگیریم، قیمت فعلی ۷۰ ریال باید در این عدد ضرب شود و قیمت سایه SHADOW (PRICE) مبلغ زیر خواهد شد.

$$۷۰ \times ۲/۵ = ۱۷/۵$$

یعنی باتوجه به محاسبات بالا و بدون در نظر گرفتن افزایش نیاز ارزی مملکت بعلت هزینه‌های جنگی و کاهش شدید قدرت خرید دلار باز باید قیمت فعلی دلار ۱۷۵ ریال باشد تا ما به سطح تعادل برسیم.

پاورقی:

- ۱- افول دلار- ارنست مندل، برگردان کاوه آزادمنش- انتشارات پیمان، ص ۱
- ۲- بررسی برخی مسائل در رابطه با تغییر نرخ برابری ریال- تاریخ ۶۱/۶/۲۳ بانک مرکزی اداره بررسیهای اقتصادی
- ۳- بررسی برخی مسائل در رابطه با تغییر نرخ برابری ریال تاریخ ۶۱/۶/۲۳ بانک مرکزی، اداره بررسیهای اقتصادی
- ۴- مجله اطاق بازرگانی- شنبه ۱۰ شهریور ۱۳۶۳ شماره ۸ ص ۵۷
- ۵- خانم فیروزه خلعتیری، «انتخاب سیاست ارزی مطلوب» هفته‌نامه اطاق بازرگانی صنایع و معادن ایران شهریور ۱۳۶۳، شنبه- ص ۴۹
- ۶- انتخاب سیاست ارزی مطلوب: خانم دکتر فیروزه خلعتیری- هفته‌نامه اطاق بازرگانی شنبه ۳۱ شهریور ۱۳۶۳ شماره ۹ ص ۴۹.
- ۷- این شاخص نشان میدهد که بطور متوسط ریال ایران در مقابل مجموعه ارزها طی یک دوره مشخص، تقویت یا تضعیف شده است.
- 8- INTERNATIONAL ECONOMICS CHARLSP. KINDLEBRGER THIRD EDITION - 1963
- ۹- مجله اطاق بازرگانی- صنایع و معادن ایران- مقاله انتخاب سیاست ارزی
- ۱۰- فیروزه خلعتیری ۶۳/۶/۲۴ شماره ۱۰۵
- ۱۱- اقتصاد بین‌الملل- جلد اول- دکتر ضیاء‌الدین هیبت- مهرماه ۱۳۴۹ ص ۳۰۹
- ۱۲- اقتصاد بین‌الملل- جلد اول- دکتر ضیاء‌الدین هیبت- مهرماه ۱۳۴۹- مدرسه عالی بازرگانی
- ۱۳- جدول از مقاله چاپ شده: یادداشتی درباره روش تعیین نرخ اسعار در ایران «برادر گلریز»
- ۱۴- مجله شماره ۴ سال ۱۳۶۵ اطاق بازرگانی، مقاله «معیار تشخیص واحدهای تولیدی کارآ از واحدهای تولیدی غیرکارآ» به قلم دکتر توتونجیان
- ۱۵- جدول ضمیمه شماره ۲۳
- ۱۶- طبق گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی سال ۱۳۵۷ دریاقتهای ارزی در سال ۵۷ حدود ۹ درصد کاهش یافته و به ۲۴۰۲ میلیارد دلار رسیده است. □